



اعتصاب انسانی همین حالا آغاز شده است

کلرفونتن

اعتصاب انسانی همین حالا آغاز شده است

کلر فونتن

«اعتصاب انسانی» (به فرانسوی *Grève humaine*) نامی است برای عام‌ترین جنبش شورشی علیه هرگونه شرایط سرکوب‌گر. این اعتصابی رادیکال‌تر از اعتصاب عمومی یا اعتصاب‌های غیرقانونی کارگری است با خاص بودن کمتر.

اعتصاب انسانی به مواضع اقتصادی، عاطفی، جنسی و احساسی حمله می‌برد که سوژه‌ها درون آنها محبوس شده‌اند. این اعتصاب پاسخی به این پرسش است که «چگونه چیزی بشویم جز آنچه هستیم؟» یک جنبش اجتماعی نیست، اگرچه می‌تواند بستر حاصل‌خیزش را در قیام‌ها و تحریک‌های عمومی بیابد و بر آن رشد کند و توسعه یابد. و گاه حتی علیه خود چنین تحریکاتی پیش برود.

مثلاً می‌گویند که جنبش فمینیستی ایتالیا در دهه‌ی ۷۰ سازمان‌های سیاسی چپ‌گرا را از بین برد اما آنچه نمی‌گویند این است که این سازمان‌های سیاسی چپ‌گرا با زنانی که بخشی از آنها بودند چه می‌کردند. اعتصاب انسانی می‌تواند شورشی باشد درون یک شورش؛ امتناعی تصریح‌نشده باشد، یا بسته به شرایط، نوعی فزونی کار یا امتناع تام و تمام از هر شکلی از کار [مزدی]. به راست کیشی راه نمی‌دهد. اگر اعتصاب‌ها برای بهبود جنبه‌هایی خاص از شرایط کارگران ترتیب داده می‌شوند، همواره وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی هستند. اما اعتصاب انسانی یک وسیله ناب و راهی برای آفریدن یک اینجا و اکنون بی‌واسطه در جایی است که چیزی جز انتظار، فراق‌کنی، چشم‌داشت و امید وجود ندارد.

اتخاذ رفتاری متفاوت با آنچه دیگران به ما درباره خودمان می‌گویند، قدم اول در اعتصاب انسانی است: اقتصاد لیبدوئی، بافت مخفی ارزش‌ها، سبک زندگی‌ها و میل‌های پنهان‌شده به‌دست اقتصاد سیاسی، صفحه هم‌نواختی واقعی این شورش هستند.

«باید خودمان را تغییر دهیم»: همه بر این نکته توافق دارند، اما به محض اینکه چنین بحثی در یک بستر جمعی شکل بگیرد، نخستین سوال‌ها این خواهد بود: که بشویم و چه تولید کنیم؟

امتناع از هر اکنون‌ای که با تضمین یک آینده‌ی اطمینان‌بخش همراه نیست، واکنشی خودانگیخته است: همان مکانیزم برده‌داری که در آن گیر افتاده‌ایم و باید آن را در هم بشکنیم. تولید اکنون همان تولید آینده نیست.

«چه‌طور انجامش بدهم و از کجا آغاز کنم؟» قطعاً آدم خودش صلاح خودش را بهتر از دیگران می‌داند: دیگر نه رهبری، نه معلمی، نه شاگردی. اینجا زمان ابداع کردن میانجی‌های جدید بین مردم فرا می‌رسد و ما پیشاپیش در میانه‌ی کار اعتصاب انسانی هستیم. نه مقدماتی لازم است و نه قدم‌های بینابینی، و نه سازمان‌دهندگانی که مسئول جنبه‌های تدارکاتی باشد. کار اعتصاب انسانی علیه خود اعتصاب می‌کند. هم‌زمان آنچه را که می‌بینیم و اندامی را که با آن می‌بینیم، استحاله می‌بخشد. هم ما را استحاله می‌بخشد و هم مردمی را که این استحاله را ممکن کردند. بورژوازی درون همه‌ی ما را می‌کشد و نیروهای ناشناخته را آزاد می‌کند.

توضیح دادن چستیِ اعتصابِ انسانی و چگونگی نقشه برداری از آن و چگونگیِ مفصل‌بندی‌اش مثل این است که بخواهیم به کسی که دنبال اغوا کردن‌اش هستیم، درسی تکنیکی در «آموزش جنسی» بدهیم. مثل این است که وقتی در کمال امنیت روی ساحل نشسته ایم، برای خودمان از اقیانوسِ منکوب‌کننده‌ی جنونِ احتمالی‌مان بگوییم. یک صدایِ زنانه از جنبش ۷۷ چنین می‌گوید:

بازگشت امر سرکوب‌شده همه‌ی پروژه‌های کاری و تحقیقی و سیاسی‌ام را تهدید می‌کند. آیا تهدیدشان می‌کند یا همان چیز حقیقتاً سیاسی درونِ خودم است که باید به آن فضا بدهم و آزادش بگذارم؟ [...] سکوت عامل شکست این بخش از خودم بود که به سیاست‌سازی میل می‌ورزید، اما [در نهایت] به چیزی نو آری گفت. تغییری رخ داده، شروع کرده‌ام به رک‌گویی، اما در این روزهای سکوت احساس کردم که بخشِ آری‌گوییِ خودم دارد دوباره تمام فضا را اشغال می‌کند. خودم را متقاعد کردم که زن صامت ثمربخش‌ترین اعتراض به سیاستِ ما است. امر غیرسیاسی تونل‌هایی می‌کند که ما نباید آن را با خاک پر کنیم.

نوشتن درباره‌ی اعتصابِ انسانی خودش یک گرفتاریِ دوسره است، مثل این است بر کابل معلقی بین ممکن کردن چیزها و تطهیر آنها از خلال زبان راه بروی.

نمی‌توان اعتصابِ انسانی را درس داد. اعتصابِ انسانی چیزی نیست مگر آن امکانِ برآشوبنده‌ای که باید با آن اُنس بگیریم. ما نه برای کارِ عشقِ مزدی می‌گیریم و نه به خاطر توانایی یافتنِ کلماتِ درست برای پل‌زدن بین شکاف‌های اجتماعی که همه‌مان را از هم جدا می‌کند. ما به خاطر ساختن زندگی روزمره‌ی لذت‌بخش‌تر یا اصلاً ممکن کردن زندگی روزمره برای خودمان یا بقیه، دست‌مزدی نمی‌گیریم. کار بی‌مزد عاطفه‌ها دائماً هرم توهین‌آمیز ارزش‌های کاپیتالیستی را در هم می‌شکند، اما این تعارض روز از پی روز زدوده و رفع می‌شود.

بدون فزونیِ عشقِ مادران به فرزندان‌شان هیچ چیزی برای استثمار کردن باقی نمی‌ماند. بدون امتناع از باور به اینکه ما هنوز می‌توانیم احساسات و حسیاتِ غیرتجاری را به یکدیگر هم‌رسانی کنیم، کسب‌وکار تن‌فروشانه‌ی تبلیغات حتی قواعد نحویِ فهم‌پذیر کردن خود را هم نخواهد داشت. اعتصابِ انسانی هر جا رخ دهد، پایان افسانه‌ی جنایت‌بار هم‌ارزیِ بین پول و زمان، پول و مکان، پول و غذا، و پول و بدن‌ها را اعلام می‌کند.

اگر مذاکرات کنونی بر سر حق آلوده کردن سیاره به بن‌بست رسیده است، پیشاپیش می‌توانستیم در روزنامه‌ای فرانسوی در ۱۱ مه ۲۰۰۹ بخوانیم که:

برای آنکه از آسیب جبران‌ناپذیری که توسعه تمدن صنعتی به اکوسیستم وارد کرده است، غفلت نکرده باشیم، تصمیم گرفته‌ایم تا برای منابع طبیعی – که روزانه در حال غارت شدن هستند – قیمت تعیین کنیم. به این ترتیب، هر هکتار جنگل ۹۷۰ یورو و هر هکتار دشت ۶۰۰ یورو می‌ارزد. همین‌طور، ارزش انقراض زنبورها بر اساس هزینه‌ی گرده‌افشانی مصنوعی ساخته دست بشر محاسبه می‌شود.

هیچ اشاره‌ای به هزینه‌ی انقراض انسان‌هایی نشده که نخواهند دانست زنبور یا حضورش در هوای گرم، رنگش، موم و عسل و گل‌های خم‌شده زیر وزنش یا معنای داستان مندویل* چیست. هیچ جنبش منطقی‌ای نمی‌تواند علیه این اوضاع بایستد؛ موج جدیدی از کنش‌های غیرعقلانی باید پیشروی عادیِ فاجعه را مختل کند. اعتصابِ انسانی خیلی ساده و رشکستگیِ حقیقیِ اقتصاد بازار را اعلام می‌کند که به داشتن زندگی تظاهر می‌کند اما در حال نابودسازیِ بی‌پایانِ آن است.

سوگواری برای انقلاب‌های غیرممکن به هیچ وجه نمی‌تواند سر راه اعتصاب گران انسانی قرار بگیرد، زیرا اعتصاب انسانی یک مأموریت، پروژه یا برنامه نیست. بلکه ژستی است که عنصر سیاسی خاموش در هر چیزی را محسوس می‌کند: زندگی‌های زنان، نارضایتی ثروتمندان، خشم نوجوانان مرفه، امتناع از تن دادن به میانمایگی ضرورت، نژادپرستی عادی و غیره.

وقتی در زبان سکنی می‌گزینیم، خود را بر غشای نفوذپذیر بین زندگی و امیال قرار می‌دهیم، جایی که آشکار می‌شود زندگی و امیال تاروپود یکسانی دارند. میل ورزیدن در کنار یکدیگر خیلی چیزها را حقیقی می‌کند؛ حتی وقتی آنها از لحاظ تکنیکی حقیقی نیستند. ساحره‌ها به خاطر اینکه حقیقتاً شب‌ها پرواز می‌کردند و واقعاً کون شیطان را بوسیده بودند، سوزانده می‌شدند. وقتی از زندان بیرون می‌آییم، بزه‌کاریم، و دیگر فرقی نمی‌کند موقع دستگیری اشتباهی اول بی‌گناه بوده باشیم.

همواره آن چیزی می‌شویم که آدم‌های دیگر از ما می‌خواهند باشیم؛ اما شروع اعتصاب انسانی هم به معنای معکوس کردن آن حرکت است و هم امتناعی است از اثرگذاری روی کنش دیگران با به‌کاربردن قدرت. اعتصاب انسانی یعنی مقابله کردن به واسطه‌ی حضور مادی بالقوگی علیه فلسفه‌ی مدیریت. واقعیت فراتر است از هر بازنمایی واقع‌گرایانه‌ای که فاکت‌ها ارائه می‌کنند. وقتی که ارتباطمان را با آن امر ممکن و امر ناممکنی که اعتصاب انسانی به آن اشاره می‌کند، از دست می‌دهیم، خود مفهوم واقعیت هر چه بیشتر شروع به محو شدن می‌کند.

دسامبر ۲۰۰۹

* اشاره‌ای است به «قصه‌ی زنبورها: یا، ردیلت فردی و خیر عمومی»، اثری از برنارد مندویل (۱۶۷۰-۱۷۳۳)

www.asabsanj.com

دی ۱۳۹۶